

## شکست رؤیای صهیونیسم\*

■ دکتر عبدالوهاب المسیری\*\*

برگردان: اسماعیل اقبال (۱)

عبارت است از فلسطین سرزمین بدون ملت و یهود ملتی بدون سرزمین. نیمه دوم این مقوله که مربوط به ملتی آواره و بدون وطن می باشد، کذب آن به اثبات رسیده است. پس از یک قرن کامل از انتقال صهیونیستها به سرزمین فلسطین و پس از نیم قرن از اعلان دولت صهیونیستی، هنوز اکثریت قریب به اتفاق یهودیان جهان، در خارج از کشور اسرائیل به سر می برند. موضوعی که موجب شده تا این صفت که کشور اسرائیل، سرزمین

برای درک و تفسیر خشونت مشهور صهیونیستها در رویارویی با انتفاضه فلسطین، جز مراجعه به دیدگاه صهیونیسم نسبت به وضعیت موجود راهی وجود ندارد. دیدگاههای رژیم صهیونیستی در قبال شرایط موجود، برداشت صهیونیست ها را نسبت به خود و کسانی که اطراف آنها هستند، مشخص می سازد. برداشت هر انسانی از حقایق موجود در واقع شاخصی است برای تعیین رفتارهای او، همچنین چگونگی پاسخگویی او را به آنچه که در اطراف او جریان دارد، مشخص می سازد. مقوله ساده ای که مبنا و اساس دیدگاه صهیونیسم نسبت به وضعیت موجود را نشان می دهد،

\* روزنامه الاهرام، ۲۰۰۰/۱۱/۷

\*\* دکتر عبدالوهاب المسیری استاد دانشگاه و از مشاوران علمی فصلنامه است.

تمامی یهودیان جهان است را نفی کند. در مقابل از یهودیان نیز این موضوع را که آرمان آنها بازگشت به سرزمین اسراییل است، نفی می کند.

در خصوص نیمه اول این مقوله (سرزمین بدون ملت) مسئله بسیار عمیق تر از شق دیگر مقوله است. اینکه فلسطین از دید صهیونیسم همان "ارتس یسرائیل" وطن قومی یهودیان است، بنابراین تمامی یهودیان در آن از حقوق کامل برخوردارند و لذا مطلقاً حقوق دیگران را نمی پذیرد. این بدین معناست که در بدترین برآوردها حقوق اعراب را انکار می کند و در بهترین برآوردها آن حقوق را نسازیده می انگارد. بدین ترتیب قانون بازگشت که در سال ۱۹۵۰ تصویب گردیده است و بن گوریون آن را به عنوان ستون فقرات صهیونیسم توصیف کرده، قانونی است که به هر یهودی که ادعا می کند چند هزار سال پیش و طنش را رها کرده است، حق می دهد تا به این سرزمین بازگردد و به محض بازگشت به عنوان شهروند این وطن قومی به حساب می آید، در همین حال حق

میلیونها فلسطینی را که در اردوگاههای آوارگان به سر می برند، انکار می کند. این اجماع که نمونه ای است از خشونت فکری، در واقع خلاصه دیدگاه صهیونیسم نسبت به حقیقت موجود است، امری که فلسطین، ملت، تاریخ و بلکه جغرافیایی آن را از وجدان صهیونیستها زدوده است. صهیونیسم در اینجا متفاوت از سایر تجارب استعماری شهرک سازی نیست. هنگامی که گروه گروه از یهودیان اروپا به این سرزمین منتقل می شدند و در سرزمین جدید اقامت می گزیدند، چنین تصور می شد که سرزمینی را که یهودیان به آن وارد شده اند، یک سرزمین بکر و تازه است. از نظر آنها این حق برای آنان وجود داشت تا این سرزمین را از ساکنان اصلی باز پس گیرند و برای آنها مجاز بود تا شهروندان اصلی آن را نابود سازند و یا از آن سرزمین به بیرون برانند.

آنچه که موجب شده است تا خشونت فکری صهیونیستها عمیق تر شود، تفسیری است که آنها از اعتقاد

حرکت کند، باید بدانند من یهودی و عضو ملت برگزیده و صاحب حقوق کامل در این سرزمین هستم. این بدین معناست که او - عرب - انسانی مجنون است. او خطری است برای یهود، پس او را باید نابود ساخت!

بدین ترتیب اعراب زبانی جز زور نمی فهمند.

در اینجا خشونت ذهنی به خشونت کاربردی و مسلح تبدیل می شود، یعنی به اقدامات تروریستی منجر می شود. پس موشکها، توپها و هواپیماها به کار گرفته می شود تا فلسطین به یک سرزمین بدون ملت تبدیل شود، یا به سرزمینی تبدیل شود که مردم آن دارای حاکمیت نیستند و در داخل مناطقی زندگی می کنند که چشمان مسلح صهیونیسم مواظب آنان است و تمامی تحرکات آنها را ضبط می کند. تمامی رفتارهای آنها را در داخل محدوده ادراک صهیونیسم قرار می دهد. هنگامی که صهیونیستها از فلسطینی ها می خواهند تا با آنها بر سر میز مذاکره بنشینند، آنها از منظر و گفتار مسلط صهیونیستی خود، چنین تقاضایی را مطرح می کنند. بدین

یهودیان ارائه می دهند. آنها عهد قدیم را به تاریخچه ملت یهود، تبدیل کرده اند. این تاریخچه در حقیقت کتابی است که صفحات آن از جنگهای بسیار زیادی که عبرانیها بر علیه کنعانیها و سایر ملتها به راه انداخته اند، پر شده است. این کتاب میان ملت یهود و سایر ملتها شدیداً فاصله انداخته و آنها را متمایز از دیگران قلمداد کرده است، امری که کاربرد خشونت بر ضد سایر ملتها را مباح می سازد.

اگر ما تلاش نماییم تا از طریق چشمان شهرک نشینهای صهیونیسم به واقعیت موجود نظری یفکینیم، به واقعیت این گونه خواهیم نگریم. اگر یک فرد عرب در مقابل چشمان من ظاهر شود، او وضعیت فعلی مرا به چالش خواهد کشید. فرض بر این است که او وجود ندارد و اگر حقوق خود را مطالبه کند و خواستار اجرای قطعنامه های سازمان ملل بر روی سرزمین ارتس یسراییل "ارض موعود یهود" شود این دلیلی است بر جهل و نادانی او، بنابراین باید به او درس بدهیم. اگر او بخواهد به طرف من

زمان نگرانیهای امنیتی یهودیان زیاد می شود، در نتیجه کسی در آنجا اقامت نمی گزیند. هر قدر هم که اعراب به اسرائیل امتیاز بدهند، باز هم نگرانی امنیتی باقی است. گویا این رژیم با درک این واقعیت رابطه ای ندارد. این یک حالت روانی خاص است که ریشه های عمیقی در ذهن و اندیشه یهودیان دوانیده است.

این نگرانی امنیتی در نزد اسرائیلیها احساس ناامیدی عمیقی را موجب شده است. مورخ اسرائیلی یعقوب تالمون، پس از اینکه ملاحظه کرد ارتش صهیونیستی در جنگهای پیاپی هیچ دستاوردی را محقق نمی سازد، از بی ثمر بودن جنگ سخن می راند.

اما شاعر اسرائیلی حیم جوری از سرزمین اسرائیل یعنی فلسطین سخن می گوید: او می گوید: این خاک از خون سیراب نمی شود، زیرا او می خواهد تعداد بسیار زیادی از مردگان را در خود دفن کند. او بر این باور است که اسرائیل متولد می گردد، در حالی که درون او چاقویی است که او را خواهد کشت.

ترتیب آنها یک صلح صهیونیستی با شروط خود صهیونیسم را- بر آنها عرضه می کنند؛ صلحی که فلسطینی ها را به تسلیم وامی دارد. اگر فلسطینی ها این صلح (تسلیم) را نپذیرند، ارتش اسرائیل به حرکت در خواهد آمد تا منازل آنها را خراب کند. امری که وضعیت موجود در فلسطین را با ادراک صهیونیسم نسبت به آن، هماهنگ می سازد: یک سرزمین بایر و بدون ساکن.

در نزد شهرک نشینان صهیونیست این احساس وجود دارد که اعراب از بین نرفته اند. و وجود ملت فلسطین تنها مرزهای این کشور یا سلطه اعراب بر بخشهایی از سرزمین فلسطین را تهدید نمی کند، بلکه تمامی موجودیت آنها را به خطر می اندازد. اسرائیلیها از تجربه شهرک سازی در گذشته که در همین مکان صورت گرفته است- یعنی تجربه جنگهای صلیبی آگاهند. حاکمان غربی در حدود دو قرن در آنجا دوام آوردند اما پس از دو قرن سکونت در آن سرزمین، از آنجا کوچ کردند و جز تلهای خاک اثری از آنها باقی نمانده است. بدین علت به مرور

که مبتنی بر ایده‌ مررهای جغرافیایی امن می باشد، به پایان رسیده است چون اعراب به مرور زمان توانمندی خود را برای تغییر و تحول در خود، به اثبات رسانده اند.

هنگامی که لحظه مناسب فرا رسد و اعراب حملات خود را آغاز کنند و دشمن را شکست دهند، آن وقت صهیونیستها درک خواهند کرد که امنیت فقط در مکان وجود ندارد، بلکه در زمان نیز وجود دارد. امنیت مسئله خاصی نیست که فقط با کوه و موانع آبی و خاکی ارتباط داشته باشد، بلکه امری است که با انسان نیز ارتباط دارد.

انتفاضه سال ۱۹۸۷، چنین وضعیتی را محقق ساخت. از طریق مقاومت بود که اسرائیلی ها از مواضع خود عقب نشستند و به موجودیت فلسطین اعتراف نمودند. البته موجودیتی که از هر طرف محاصره شده، اما به هر حال یک موجودیت حقیقی است. توضیح این که به نظر می رسد بر اثر انتفاضه در نوع نگرش صهیونیسم به طور ریشه ای تعدیل صورت گرفته است. اما انتفاضه مسجد الاقصی (که برخی بر آن، نام انتفاضه استقلال اطلاق می کنند)

احساس نوپیدی در نهایت منجر به فرار و شکست می شود، اما در مراحل نخست منجر به خشونت فکری خواهد شد و اقدامات تروریستی کنونی را افزایش خواهد داد. هر اندازه مقاومت فلسطین افزایش یابد، حرکت به سوی این که شهرک نشین صهیونیست نیز بیشتر خواهد فهمید که خشونت در برابر مقاومت بیهوده است.

اتلاف راهبردی اسرائیل با آمریکا و جهان غرب هرگز برای سرکوب هر چه بیشتر فلسطینی ها، نفعی نخواهد داشت، هنگامی که نوع نگرش شهرک نشین ها تغییر یابد دیگر هرگز برای آنها میسر نخواهد بود که این ادعاها را تکرار کنند؛ که فلسطین "ارتس یسراییل" یا فلسطین سرزمین بدون ملتی است که از هزاران سال پیش منتظر بازگشت ملت خود می باشد، در این صورت اسطوره اسرائیلی فرو می ریزد و به پایان می رسد.

در ۱۸ اکتبر ۱۹۷۳ من مقاله ای را تحت عنوان "تاریخ پایان نیافته است" نوشتم و در آن اشاره کردم صرف نظر از نتیجه جنگ، نظریه امنیتی اسرائیل

می‌کند، او با انتفاضه مواجه خواهد شد، با جوانانی مواجه خواهد شد که سنگ را در دستان خود گرفته‌اند.

در حقیقت، اعراب خود را بازیافته‌اند و در حال بازگشت به مرحله‌ای هستند که در برابر اسرائیل مقاومت کنند و پرچم عدالت و صداقت را در زمانی که دروغگویان و ترسوها زیاد شده‌اند، برافرازند. این یک دستاورد بزرگ برای انتفاضه استقلال محسوب می‌شود.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

جراحی بی‌مانندی را در وجدان صهیونیستها بر جای نهاده است. جراحی‌هایی که عمیق‌تر از تمامی جراحات گذشته عمق جان آنها را آزرده است. بدین ترتیب من ملاحظه می‌کنم رویای صهیونیسم بر باد رفته است. و تا ابد این رویا از بین رفته است. این تصور که این رژیم می‌تواند به همزیستی با اعراب ادامه دهد، از بین رفته است. از هم اکنون هر آنچه که پس از انتفاضه روی می‌دهد، شکست این رویا بیشتر به اثبات می‌رساند: هنگامی که یک صهیونیست به یک عرب از ورای اسلحه خود نگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی